پیکر استاد محمدرضا شجریان امروز در جوار حکیم توس آرام می‌گیرد

خداحافظی با هزاردستان موسیقی

ادب و هنر / محبوبه‌ناطق | خبر، کوتاه است؛ آوارگونه کوتاه است. آنچه چهار سال در پستوی ذهنمان داشتیم و از ترس بر زبان نمی‌آوردیم، بالاخره بر سرمان آمد. دلهره همگانی از دست دادن عزیزی که مدت‌ها با بیماری و مرگ دست به گریبان بود و یک سالی بود که همه حساس شده بودند به ترکیب بیمارستان «جم» و اخباری که از آن بیرون می‌آمد، اما سرانجام خبر آوار شد و دل‌هایمان شکست و روزنه به چشم‌هایمان جست و رودها جاری شد.

محمدرضا شجریان، چهار سال پس از آنکه برای آخرین بار جلو دوربین ظاهر شد و اعلام کرد ۱۵سال است به بیماری سرطان مبتلاست، یکشنبه ۱۳مهر ۱۳۹۹، به دلیل افت سطح هوشیاری در حدِ نزدیک به کمایِ مطلق به بخش مراقبت‌های ویژه در بیمارستان جم تهران منتقل شد و عاقبت بعدازظهرِ پنجشنبه ۱۷مهر ۱۳۹۹ در ۸۰سالگی درگذشت.

همایون شجریان، فرزند محمدرضا شجریان، خبر درگذشت پدرش را در اینستاگرام رسمی خود تأیید کرد و نوشت: «خاک پای مردم ایران به دیار معشوق پرواز کرد».

تمام تلاشمان را کردیم

پزشک معالج محمدرضا شجریان در جلو درب اصلی بیمارستان، در میان جمع مردم با تأکید بر اینکه همه امکانات برای درمان استاد آواز ایران به کار گرفته شد، گفت: این چند روز با تلاش همه همکاران که در رشته‌های مختلف خدمت می‌کنند، همه درمان‌های لازم را برای استاد انجام دادیم و شبانه‌روز در خدمت او بودیم، ولی با توجه به نارسایی‌های متعدد ارگان‌های مختلف، دیگر ادامه درمان و نجات او میسر نبود.

حسن عباسی افزود: استاد شجریان از حدود ۶ ماه پیش گرفتاری‌های متعددی پیدا کرده بود و پیش از این دو بار در این بیمارستان (جم) بستری شدند و با تمهیدات صورت گرفته گرفتاری‌های خیلی حاد، کنترل شد. از سه، چهار روز پیش متأسفانه گرفتاری‌های شدیدی در ارگان‌های مختلف استاد از جمله در قلب، کلیه و ریه دست به دست هم داد و مشکلات ما را تشدید کرد و به ناچار در بخش آی‌سی‌یو بستری شدند.

وی گفت: این چند روز با تلاش همه همکاران که در رشته‌های مختلف خدمت می‌کنند تمام امکانات را به کار گرفتیم و همه کارها و درمان‌های لازم را برای استاد انجام دادیم و شبانه‌روز در خدمت او بودیم، ولی با توجه به نارسایی‌های متعدد، دیگر ادامه درمان و نجات استاد میسر نبود و متأسفانه روز پنجشنبه ۱۷مهرماه ساعت ۱۶:۱۳ بعدازظهر از میان ما رفت.

محمدرضا شجریان موسیقیدان و خواننده سبک اصیل‌ایرانی بود. وی همچنین خوش‌نویس در خطِ نستعلیق، رئیس شورای عالی خانه موسیقی ایران، بنیان‌گذار گروه شهناز و مبدع چند ساز موسیقی بود. او در قرائت قرآن نیز فعالیت داشت و دعای «ربنا» معروف‌ترین تلاوت قرآنیِ او بود؛ این اثر را سازمان میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، به عنوان اثر ملی ثبت کرده است.

حافظ موسیقی

تاریخ هنر موسیقی و آواز ایران را از هر طرف که ورق بزنی به یک نام می‌رسی؛ نامی که مانند قله دماوند ایستا و ماناست؛ همسنگ حافظ و سعدی و فردوسی در شعر.

در تعریف او همین بس که هوشنگ ابتهاج در منزلش و در گفت‌وگویی با دکتر شفیعی‌کدکنی می‌گوید: «رضا! من نمی‌توانم تصور کنم ایران باشد و بگویند شجریان نیست؛ یعنی من اصلاً ایران بدون شجریان را نمی‌توانم تصور کنم».

شفیعی‌کدکنی: «مسلم است؛ مثل حافظ می‌ماند، اگر حافظ نباشد ایران وجود ندارد».

در نخستین ساعات اعلام درگذشت شهریار و خسرو آوازایران روبه‌روی بیمارستان جم در خیابان مطهری تهران با کسانی که برای آخرین خداحافظی با شجریان جمع شده بودند گفت‌وگو کردیم.

مریم، بانویی که بغض راه گلویش را بسته می گو ید : « حق بده، اگر باور نمی‌کنیم در گوشه‌ای از این شهر حتی زیر ماسک اکسیژن دیگر نداریمت. باور نمی‌کنیم رفتنت را».

نظری، مردی مسن است که شانه‌هایش از فرط گریه می‌لرزد و از گوشی‌اش صدای ربنای شجریان بلند است. او می‌گوید: «باورمان نیست که شهریار آواز ایران، خسرو خوبان موسیقی دیگر بین ما نیست، ما ایمان داریم او در دل‌های ما زنده است، مادامی که ربنایش و ترانه‌هایش را می‌شنویم. تنها جسمش را مانند لباس پاره‌ای به کنار انداخته و در بهشت همنشین خوش‌الحانان شده است. آنکه مانده است ماییم که غمگین و دلتنگیم؛ غم ما از برجا ماندن است نه از رفتن استاد».

علی که با خانمش آمده و در دست شمعی دارد، معتقد است: «مادامی که زمزمه آوازهای شجریان بر لب‌هایمان می‌رقصد و به وجودش در ایران به خود می‌بالیم او زنده است».

همسرش اضافه می‌کند: «ای کاش ویروس کرونا نبود و مردم به اندازه حقی که بر گردنشان بود فرصت تشییعِ او را داشتند، اما دلخوشیم به اینکه راه‌های دیگری برای ادای‌دین به شهریار بی‌بدیل آواز وجود دارد».

مبینا دختری است که می‌گوید اصالتاً مشهدی است و تا خبر را شنیده خودش را به بیمارستان جم رسانده: «هزاردستان آوازایران محدود به مرز و جغرافیای مکانی و ذهنی خاصی نیست. او فرزند ایران است و متعلق به همه دنیا. برای عرض احترام و تسلیت به اینجا آمده‌ایم».

پیام تسلیت رئیس‌جمهوری

رئیس‌جمهوری در پیامی با تسلیت درگذشت استاد آوازایران مرحوم «محمدرضا شجریان» تصریح کرد: یقیناً ملت قدرشناس ایران، نام و یاد و آثار این هنرمند محبوب را همواره در خاطره‌ها، زنده نگاه خواهد داشت.

طرح: همشهری آنلاین

حسن روحانی در حساب توییتری خود نوشت: «استاد محمدرضا جریان چهره برجسته هنری و آفریننده ماندگارترین نواهای دلنشین ایرانی و خواننده ربنای رمضان، میراث ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت. یقیناً ملت قدرشناس ایران، نام و یاد و آثار این هنرمند محبوب را همواره در خاطره‌ها، زنده نگاه خواهد داشت».

بدرقه شجریان با آوای «درود»

معاون امورهنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در پیامِ تسلیتی، تأکید کرد: «استاد محمدرضا شجریان، متولدِ مردم بود و بدرقه او نه به لحن و لهجه «بدرود» که به آوای «درود» خواهد بود».

پیکر محمدرضا شجریان ـ پنجشنبه ۱۷ مهر ماه ـ به بهشت زهرا(س) منتقل و صبح روز جمعه هم پس از تطهیر، به امامت حجت‌الاسلام محمود دعایی بر پیکر این هنرمند فقید اقامه نماز شد.

در مراسم صبح جمعه در بهشت زهرا(س) علاوه بر خانواده مرحوم شجریان، جمعی چند صدنفری از علاقه‌مندان به استاد آواز ایران، مسئولان فرهنگی و همچنین هنرمندانی از جمله حسین علیزاده، داریوش پیرنیاکان، داوود گنجه‌ای، فردین خلعتبری، تهمورس پورناظری، وحید تاج، شهرام صارمی، علی سرابی، زیدالله طلوعی و ... حضور داشتند.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، محمدرضا شجریان را نماد ادبیات و موسیقی ایران خواند. حسین علیزاده، داریوش پیرنیاکان و داوود گنجه‌ای از سخنران‌های این مراسم بودند که هر کدام در جملاتی کوتاه به توصیف استاد شجریان پرداختند.

این مراسم کوتاه، با انتقال پیکر استاد آوازایران به سالن قرائت نماز میت، با اجرای عباس سجادی حدود ساعت ۶ آغاز شد.

در جریان سخنرانی‌های هنرمندان، حسین علیزاده در سخنانی کوتاه در این مراسم تأکید کرد: استاد شجریان نشان داد برای همیشه زنده خواهد ماند و فراموش نمی‌شود.

داریوش پیرنیاکان که توان صحبت نداشت از آرزویش گفت و اینکه دوست داشته وقتی می‌میرد محمدرضا شجریان برایش آواز بخواند.

این هنرمند در بخش دیگری از صحبت‌هایش هم از محمدرضا شجریان با عباراتی چون «دماوند» و «تخت‌جمشید» ایران یاد کرد.

داوود گنجه‌ای هم به تقارن درگذشت محمدرضا شجریان با روز اربعین اشاره کرد.

روایت ۱

annotation@qudsonline.ir
حسن احمدی‌فرد، روزنامه‌نگار و پژوهشگر

...آنکه دلش زنده شد به عشق

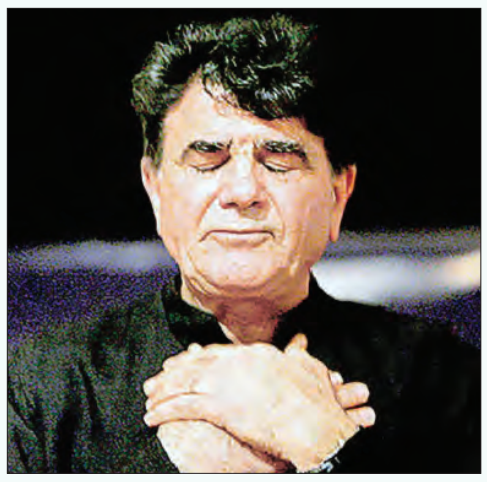

ما جماعت مرده‌پرست، همیشه به‌موقع می‌رسیم؛ یعنی درست وقتی می‌رسیم که هنرمندجماعت، سرش را زمین گذاشته باشد؛ چه مرده‌هنرمندها همیشه بهتر از زنده‌شان به کار می‌آید. زنده که هستند در سرمستی هنرشان، طول و عرض ارض و سما را به هیچ می‌انگارند و این نمی‌تواند آن‌قدرها خوشایند ما باشد.

اما صدا، که خاموش نمی‌شود... و محمدرضا شجریان، از جنس صدا بود. محمدرضا شجریان نمرده؛ محمدرضا شجریان نمی‌میرد. نشنیده‌اید که رندی سرمست ۸۰۰،۷۰۰ سال پیش در کوچه‌باغ‌های شیراز، کنار آب رکن‌آباد و گلگشت مصلا، می‌خواند که:

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما

محمدرضا شجریان جانش را در جادوی صدایش جاودانه کرده است؛ درست مثل سعدی که در هر بیت از غزل‌هایش هنوز هم مشغول عشق‌بازی است؛ درست مثل مولانا که در سطرسطر شعرهایش همچنان گرم سماع است؛ درست مثل فردوسی که در بیت‌بیت شاهنامه، شکوه سربلند ایران‌زمین را فریاد می‌زند؛ و الا این جسمی که بناست، در هوای ابری مشهد و زیر باران نم‌نم توس، کنار همشهری پردود و دمش مهدی‌خانِ اخوان‌ثالث، در خاک خراسان بخوابد، پیکر فرتوت پیرمردی است که رُس زندگی کردن را کشیده بود؛ ۷۰، ۸۰ سال آوازخوانده بود و دنیا را گشته بود و معاشرت کرده بود و یک کمد پر از کراوات و کت و شلوار اعیانی داشت؛ کوه رفته بود و کباب خورده بود و گل و گیاه کاشته بود و آشپزی کرده بود و دستمال گردن می‌بست.

روایت ۲

annotation@qudsonline.ir
فرزانه غلامی، روزنامه‌نگار و مترجم

چشم‌هایی که تا همیشه می‌خندد...

سلام استاد!

شما همیشه پای ثابت دلخوشی‌های ما دهه شصتی‌ها بودید؛ ما که کودکی و نوجوانی‌مان با جنگ و تبعاتش گذشت و جوانی‌مان هم با شرایط سخت اقتصادی، بیکاری، گرانی و خلاصه هر آنچه رنگ و بوی ناامنی و دلشوره دارد، سپری می‌شود. راستش ما نه کودکی کردیم، نه نوجوانی و نه جوانی، اما با شما هم حماسه و شور را تجربه کردیم، هم عشق را و هم اندوه سنگین روزهایی که از هر سو با دلتنگی و غم تسخیر شده است.

شما که چشم‌هایتان همیشه می‌خندید و صدایتان را متعلق به مردم می‌دانستید، شما که لهجه شیرین خراسانی‌تان دل می‌برد و از معدود دلخوشی‌های ما بچه‌های دهه ۶۰ بودید.

خیلی‌خیلی ذوق‌زده می‌شوم وقتی یادم می‌آید از آخرین کنسرتتان در سالن اجتماعات وزارت کشور... چقدر حرص خوردم از اینکه بلیت بالکن گیرمان آمده بود و نمی‌شد شما را از نزدیک ببینم، اما وقتی وارد سالن شدیم دیدیم اتفاقاً جایگاه ما در بالکن بهترین نقطه ممکن بود و حتی از آن بهتر نمی‌شد دیدتان و نوای آسمانی‌تان را شنید.

آن روز هیچ‌کس نمی‌دانست آن کنسرت، آخرین کنسرتتان در ایران است و ما چقدر مفتخر به شنیدن نوای روحانی‌تان شده‌ایم!

از آن روز ۱۲سال گذشته و شما آسمانی شده‌اید، اما ما امیدمان برای شنیدن صدایتان کم نشده... مگر می‌شود این امید را از ما گرفت؟! صدای شما همیشه در لحظه‌های تلخ و شیرین ما جاری است؛ چه وقتی عاشقانه می‌خوانید چه وقتی حماسی، چه وقتی دلمان قرص و مطمئن می‌شود چه وقتی حزن موسیقی سنتی را به قلب‌هایمان روانه می‌کنید.

استاد! ما در این سال‌ها مرگ چه عزیزانی که ندیده‌ایم، اما کابوس بزرگمان همیشه خالی شدن دنیا از نفس و صدای شما بود.

استاد! ما همیشه و همیشه دلتنگ صدای ملکوتی‌تان هستیم. خودتان گفتید صدایتان متعلق به «شخص» و «سیاست‌زده» نیست؛ همان صدایی که نه تمام می‌شود و نه تکرار... .

استاد! دلتنگی ما برای چشم‌هایتان که همیشه می‌خندید تمامی ندارد...

کاش می‌شد زمان در لحظه شروع آخرین کنسرتتان متوقف می‌شد تا نباشد این همه حسرت، دلتنگی و دلشوره و دنیا این همه خالی نبود از صدای نازنینتان.

استاد! هر جا باشید قلب ما خانه‌تان است. کرم نمایید و بخوانید... .

در ستایش جاودانگی

آرش شفاعی، شاعر و روزنامه‌نگار

مسئولیت «پسر بزرگ» بودن

راستش را بخواهید نخست می‌خواستم یادداشتی بنویسم درباره تأثیرگذاری بی‌مانند استاد محمدرضا شجریان بر فراگیری و عشق مردم این سرزمین به ادبیات و شعر فارسی، اما دیدن یک تصویر موجب شد به جای پدر، از پسر بنویسم.

غروب پنجشنبه وقتی همایون شجریان در برابر خیل دوستداران پدرش که در مقابل بیمارستان جم تهران تجمع کرده بودند؛ ایستاد و با ادب تمام با آنان سخن گفت و درباره مراسم تشییع و تدفین پدرش صحبت کرد و با صدای مخالفت انبوه جمعیت روبه رو شد؛ تصمیم گرفتم از همایون بنویسم.

می‌دانم مسئولیت «پسر بزرگ بودن» به خصوص در این هنگامه‌های سخت چیست و همایون شجریان که خود هنرمندی ششدانگ و بنام است، امروز چقدر تحت فشار است تا مسئولیتی را به خوبی از عهده برآورد که سرنوشت بر گردن او گذاشته است و البته این مسئولیت از امروز بیشتر و بیشتر هم می‌شود؛ چرا که او از این پس تنها هنرمندی خوش‌صدا نیست بلکه میراثدار مکتب هنری و آوازی شجریان است. استاد فرزندان دیگری هم دارند و از این میان فرزندان دیگرشان مژگان و افسانه هم هنرمندند، اما چه بخواهیم و نخواهیم این مسئولیتی است که بیش از همه بر دوش پسر بزرگ استاد سنگینی خواهد کرد و البته هیچ وقت به گونه‌ای از پس آن برنخواهد آمد که حرف و سخنی در آن نباشد.

استاد شجریان خصلت‌های بی‌مانند زیادی داشت، پشتکاری بی‌مانند، سلیقه هنری و ادبی بی‌ایراد، سوادی عمیق و نبوغی که در موسیقی ایران از ۱۰۰سال پیش تا به حال مانندش را سراغ نداریم، اما یک خصلت دیگر هم داشت که جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کرد، شاید به درستی و دقت یک جامعه‌شناس می‌شناخت و به همین دلیل می‌دانست که او در کسوت پادشاه کشور آواز در جامعه ایران نیازمند جانشینی است که تنها به واسطه نسبت خونی این خلعت را به تن نکند بلکه خود چنان قدر قدرت باشد که بی‌مدد نام پدر هم بتواند بر صدر بنشیند. برای همین همایون از کودکی شاگرد مکتب پدر شد، فرصتی بی‌مانند که برای بسیاری از خوش‌صداهای ایران آرزو بود، اما همایون که به مدد میراث خاندان شجریان صدایی گرم و گیرا داشت. در کنار پدر قرار گرفت و شجریان بزرگ، مربی سخت‌گیری شد که درس آواز و زندگی را با ظرافت و پیگیری ویژه خود به فرزندش آموخت. به یاد دارم سال‌ها پیش وقتی همایون در کنسرت‌های پدر حاضر شد و تمبک می‌نواخت، خیلی‌ها می‌گفتند او فقط به واسطه پسر شجریان بودن به این صحنه راه یافته است، اما همایون شکیبا و مؤدب جواب آنان را در مهارت نوازندگی‌اش داد و بعدها وقتی در کنسرت‌ها با پدر همخوانی هم کرد، باز عده‌ای گفتند همایون نسخه‌ای ضعیف و بدلی از محمدرضاست، اما او باز هم با پشتکار و نشان دادن سلطه بی‌نظیرش بر دستگاه‌ها و گوشه‌های آواز ایرانی، جوابشان را داد و خود را تثبیت کرد. امروز محمدرضا شجریان به حکم جبر تاریخ و سرشت و سرنوشت انسان از این سیاره خاکی رفته است، اما با هنرمندی‌هایش و صدای جاودانه‌اش زنده است. از آن مهم‌تر اینکه مکتب آواز شجریان، ادامه خواهد یافت و کسی این مکتب را ادامه خواهد داد که همگان بر توانایی هنری و موسیقایی‌اش معترف هستند و امروز یکی از محبوب‌ترین خوانندگان موسیقی است و از سوی دیگر از کودکی در محضر استاد بالیده است و شاید به اندازه خود او بر رمز و راز این هنر واقف است. شجریان چند سال پیش پسرش را «فرزند آواز ایران» نامیده بود، امروز این فرزند، میراثدار و جانشین آن پدر شده است و این میراثداری در ادب و هنر به او برازنده است.

محمدکاظم کاظمی، شاعر و پژوهشگر

کمال موسیقی و کمال شعر

شعر و موسیقی یاران دیرین و کامل‌کننده هم بوده‌اند. در بین هنرهای گوناگون، هیچ هنری به اندازه موسیقی به شعر نزدیک نیست و برعکس. موسیقی یکی از عناصر شعر است و قطعات موسیقی غالباً با شعر اجرا می‌شوند.

شعر فارسی نیز از گذشته با موسیقی پیوند داشته و حتی بعضی از شاعران فارسی‌زبان خود لحن خوش یا تسلط به دستگاه‌های موسیقی هم داشته‌اند. رودکی در نواختن چنگ و آواز خواندن مهارت داشته و امیرخسرو دهلوی خود یکی از اشخاص صاحب‌سبک و پایه‌گذار در موسیقی هندوستان بوده است. این پیوستگی شعر و موسیقی در آثار بعضی شاعران فارسی به اوج می‌رسد، مثل مولانا که شعرش سرشار از موسیقی‌های کلامی است و خود نیز به موسیقی علاقه داشته، چنان که گفته‌اند از صدای منظم چکش مسگران به وجد و سماع می‌آمده است. در شعر مولانا اشاره‌های بسیار به وسایل موسیقی به خصوص رباب دیده می‌شود و نام بعضی از نوازندگان عصر او همچون عثمان ربابی در دیوان شمس آمده است.

این دو هنر بی‌گمان خدمات متقابلی به هم داشته‌اند. شعر جانمایه معنوی و عاطفی موسیقی را می‌سازد یا تکمیل می‌کند. اثر موسیقیایی بی‌کلام البته حالات عاطفی انسان را تشدید می‌کند، ولی خودش حامل محتوایی خاص نیست و آنچه به موسیقی جهت و موضع می‌بخشد، شعر است. از آن طرف اجرای یک شعر در قالب موسیقی بر مقبولیت و تأثیر آن شعر بر عواطف، بسیار نقش دارد.

انکار نمی‌توان کرد که بسیاری از شعرهای معروف زبان‌فارسی آن‌هایی هستند که به وسیله اهالی موسیقی اجرا شده‌اند. نمی‌توان انتظار داشت عموم مردم دیوان حافظ و دیوان سعدی و کلیات شمس بر سر دست بگیرند و بخوانند، ولی این‌ها شعرهایی از این شاعران را در آثار موسیقیایی می‌شنوند و این آثار در ذهن و حافظه‌شان رسوب می‌کند. در این میان آن دسته از اهالی موسیقی موفق‌تر هستند که نخست انتخاب خوبی از آثار ادبی داشته باشند و ثانیاً آن آثار را درست بخوانند و حقشان را ادا کنند و طبیعتاً همه در این زمینه در یک حد نیستند. شماری از اهالی موسیقی، با همه استعداد در آوازخوانی، در شناخت شعر و درست‌خواندن آن ضعیف هستند و بگذریم از کسانی که شعرهایی بسیار بی‌مایه و سطحی انتخاب می‌کنند.

اگر حد اعلای این شعرشناسی و انتخاب شعر در موسیقی معاصر ایران را در نظر بگیریم، بی‌شک محمدرضا شجریان در این حد اعلا قرار داشت. کسی که هم در موسیقی و هم در شعر، کارش در حد کمال بود. معمولاً در آدم‌های بزرگ و نوابغ چند ویژگی متفاوت در کنار هم به اوج می‌رسد و شخصیتی چندبُعدی می‌آفریند. از آن روی که احتمال جمع شدن این ویژگی‌ها در یک شخص اندک است. بسیاری‌ها هستند که صدای خوش دارند، ولی دانش موسیقی ندارند. بسیاری‌ها دانش آن را دارند، ولی صدایش را ندارند. بسیاری‌ها هر دو را دارند، ولی شعرشناس نیستند. بسیاری‌ها همه این‌ها را دارند، ولی همت و پشتکار ندارند. بسیاری‌ها همت و پشتکار هم دارند، ولی دچار حاشیه‌ها و دلمشغولی‌های ضایع‌کننده هنر می‌شوند. چنین است که بسیار به ندرت اتفاق می‌افتد که هنرمندی مثل محمدرضا شجریان ظهور کند که جامع این کمالات باشد و از این گروه، در هر قرنی چند تن بیشتر پدید نمی‌آیند.

عباسعلی سپاهی یونسی، شاعر و روزنامه‌نگار

دنیا باز هم خالی‌تر شد

همیشه فکر می‌کنم آدم برای بودن در این جهان باید دلخوشی داشته باشد، باید پناهگاهی داشته باشد تا بتواند هر وقت نیاز دارد به آن پناه ببرد و شما برای من و برای خیلی‌های دیگر همان پناهگاه بودید. در همه این سال‌هایی که بر من گذشت، هم در شادی به صدایتان پناه آورده‌ام و هم در غم‌هایم. شما این را نمی‌دانید، اما خدایمان می‌داند که از دوره راهنمایی که من دانش‌آموز مدرسه باهنر یونسی بودم تا همین حالا که دارم در ذهن غمگینم دنبال کلماتی می‌گردم که بتوانند عشقم به شما را تصویر کنند، به صدایتان پناه آورده‌ام.

تا آن زمان ربنایت را وقت افطار می‌شنیدم و همیشه متحیر آن صدا می‌شدم تا وقتی که در راهنمایی گروه سرودمان شکل گرفت و شب‌های نزدیک به بهمن ماه را تمرین سرود و نمایش می‌کردیم و آنجا بودم که می‌خواندیم: «جان جهان دوش کجا بوده‌ای/ نی غلطم در دل ما بوده‌ای » و من آن روزها نمی‌دانستم داریم یکی از تصنیف‌های استاد محمدرضا شجریان را تمرین می‌کنیم، تصنیفی از کاست بی‌نظیر نوا (مرکب‌خوانی) با آهنگ‌سازی جانانه پرویز مشکاتیان. به دبیرستان که رسیدم یکی از دو عشق زندگی‌ام شد موسیقی و خیلی زود روز و شبم را صدای آسمانی شما پر کرد. من بودم و کنج اتاقی که تا مجالی پیدا می‌شد شما را می‌شنیدم و شما شاید ندانید، اما خدایمان می‌داند بیشتر از هر چیزی در این دنیا با موسیقی گریسته‌ام و بیش از هر صدایی با صدای شما. هنوز یادم هست همان سالی را که برای خرج دانشگاهم مجبور شدم همه کاست‌هایی را که سال‌ها با سختی خریده بودم بفروشم، اما از چند کاست شما نتوانستم دل بکنم و ماندند تا تنهایی‌هایم در مشهد را پر کنند. هنوز یادم نمی‌رود سالی را که یکی از شعرهایم دو سکه جایزه گرفت و من زود آن‌ها را فروختم و یکی از آرزوهای همیشه‌ام که داشتن ضبط خوب بود، برآورده شد. شما نمی‌دانید، اما خدایمان می‌داند همیشه دوست داشتم ضبطی داشته باشم که صدایتان را با کیفیت پخش کند و وقتی بالاخره ضبط دوکاست ایوایم را با ۴۰هزار تومان خریدم، انگار دنیا را به من داده بودند. دیرم می‌شد کی از دانشگاه به اتاق کوچکم در حوالی پنجراه برسم و پیش از هر چیز ضبطم را روشن کنم و با شما زمزمه کنم:

«یاری اندر کس نمی‌بینیم؛ یاران را چه شد
دوستی کی آخر آمد؛ دوستداران را چه شد؟»

از دهه ۶۰ تا همین حالا کمتر روزی بوده است که صدایتان را نشنوم، گاهی بغض کرده‌ام، گاهی به وجد آمده‌ام و سال به سال این عشق بیشتر و بیشتر شده است.

خدایمان که می‌داند بین حدود ۲۵۰ کاستی که برایم از روزگار کاست‌ها مانده است، تعداد زیادی از آن‌ها صدای شماست که نمی‌توانم از آن‌ها دل بکنم. حالا کاست‌های شما مانده‌اند و صدایتان و شما نیستید و من احساس می‌کنم دنیا باز هم خالی‌تر شده است و فکر می‌کنم آدم بزرگ‌تر که می‌شود بیشتر متوجه حفره‌های این دنیا می‌شود، حفره‌هایی که حالا یکی از آن‌ها برای من رفتن شماست. حالا حتماً با شنیدن صدایتان بیشتر بغض خواهم کرد و کلمه حیف را بیشتر استفاده می‌کنم.

نازلی مروت، روزنامه‌نگار

احیاگر موسیقی اصیل ایرانی

نوشتن در فراق رشته اتصال ادبیات و موسیقی و صدای ماندگاری که ریشه در تار و پود روحمان دارد، دشوار است. نوشتن برای هجران میراث معنوی یک فرهنگ سخت است؛ چرا که جانِ موسیقی ایران وجود، صدا، همت و هویتش، بخشی از فرهنگ این سرزمین بود. شجریان، تنها یک خواننده نبود، او هنرمندی صاحب‌سبک، حلقه اتصال تاریخ کهن ایران به دوران معاصر و حافظ ادبیات و شعر و میراثدار فرهنگ خاک پرگهر بود. خدمات استاد شجریان به فرهنگ و هنر این مرز و بوم و نعمت حیاتش در دوره معاصر را باید از ابعاد مختلف بررسی کرد تا به تحلیل جامعی درباره شخصیت او دست یافت. در دوره‌ای که موسیقی و هنر به سوی ابتذال حرکت شتاب‌زده‌ای آغاز کرده بود و ذائقه توده مردم را به همان سمت و سو هدایت می‌کرد، شجریان با همتی والا و اندیشه‌ای پویا برای نجات بخش مهمی از نماد فرهنگ ایران پا به میدان گذاشت و جانانه از میراث ماندگار قُدمای هنر پاسداری کرد. او دلیل انتخاب موسیقی سنتی و کلاسیک را برای فعالیت هنری در این می‌داند که این سبک از موسیقی و آواز ، مخاطب و شنونده را به اندیشیدن وامی‌دارد. انتخاب اشعار شعرایی چون حافظ، سعدی، مولانا و باباطاهر در آوازها و تصنیف‌هایش و بهره‌مندی از استعداد ذاتی در آوازخوانی موجب شد تا موسیقی کلاسیک ایرانی در دوره شیوع ابتذال در هنر جانی دوباره بگیرد، از این رو شجریان را احیاگر موسیقی اصیل ایرانی در دوره معاصر می‌دانند. وی علاوه بر هنر خواندن و تقویت اندیشیدن در فهوای شعر پارسی که بزرگ‌ترین خدمت به شعر و موسیقی بود، به تربیت نسلی از خوانندگان همت گماشت تا دست موسیقی ایرانی در نبود «شجریان» خالی از خواننده اندیشمند نباشد. او علاوه بر تربیت نسلی قابل توجه از موسیقیدانان و خواننده‌های سبک کلاسیک به کشف استعداد از خانواده خود نیز اهتمام ورزید و پدیده‌ای چون «همایون شجریان» را به روی صحنه آورد و او را گام به گام با موسیقی فاخر آشنا کرد تا سکاندار و راهبر راهی شود که خود آغازگر آن بود. محمدرضا شجریان، همراه مردم و برای مردم خواند، خود را خاک پای مردم دید و هنر آواز خوانی‌اش را با هنر تواضع همراه ساخت. این تلفیق موجب شد تا بسیاری که حتی با موسیقی آشنایی چندانی نداشتند، شنونده صدای او و اشعار شعرای سلف خود باشند. او با نوای آسمانی خود در چند دهه پیاپی جوانان را همراه خود کرد و گوش و جان آنان را به شنیدن موسیقی فاخر آشنا کرد و نسل‌های «شجریانی» تربیت کرد. نسل جوانانی که با صدای او حافظ را شنیدند و سعدی را میهمان دل و جان خود کردند. استاد شجریان در بیش از نیم قرن زندگی هنری با توسعه هنر و موسیقی فاخر ایرانی، همراهی با مردمی که او را جان جهان می‌دانند، القابی مردمی گرفت و خسرو آواز ایران نامیده شد. دوستدارانش او را استاد می‌دانند و در فراقش اشک می‌ریزند، چون پیش از آنکه دیگران او را خسرو و سلطان موسیقی بنامند، خودش را «خاک پای مردم ایران» می‌دانست.

او متواضعانه برای مردم زیست و هنرش را وقف سرزمین خود کرد. شجریان و صدای ماندگار او میراث ماندگار فرهنگ ماست، آثار به‌جا مانده از شجریان چه آن‌ها که با اشعار شعرایی چون سعدی، حافظ و مولانا بر جان و دل ما نشسته و چه اشعار ابتهاج و فریدون مشیری، فریادی است برخاسته از دل که بر دل می‌نشیند؛ آثاری که هر یک برگی از دفتر فرهنگ و هنر ایران است. هنر شجریان گفتمان‌سازی فرهنگی و اجتماعی با تکیه بر هنر بود و به همین دلیل نیز ماندگار است و به قول خودش «هنرمند نمی‌میرد» که او افتخار نسل ما و حسرت آیندگان است.